



همه فرار میکنند

نوشته: پریشان

گردآوری: فاروق فرهاد

سوئد: ۲۰۲۱

خواننده عزیز:

مقاله‌ای که در دسترس شماست، آقای پریشان ۷۵ سال پیش این مقاله را نوشته و در روزنامه "نامه هفتگی کوهستان" به چاپ رسانده، او از درد و رنج مردم کردستان از دست مامورین و روسای غیر محلی همچنین از مردمی که بیگانان را میپرستند سخن رانده. اگرچه از آن دوران تا بحال هیچ اقدامی برای بهبود این وضعیت صورت نگرفته، بلکه به مراتب از آنچه بوده بدتر شده است. در آن دوران مامورین غیر محلی می دزدیدند و می بردند، ولی امروز کار به غارتگری و ویرانگری رسیده، فساد اداری و اخلاقی در ادارت و دستگاههای دولتی بطرزی وحشتناک شده که برای کسی قابل کنترل نیست و نمی توان آنرا با این سیستم اداری که در اختیار دارند مهار کنند و تنها مردم بیچاره کردستان است که باید جور این همه ظلم و ستم را بکشند.

مقاله‌ی آقای پریشان، درد جامعه آن دوران بود، که می تواند بیانگر وضعیت امروز جامعه کردستان باشد. جامعه کردستان هنوز هم گرفتار ماموران غیر محلی یا به عبارتی غیر بومی هستند که همچنان به غارت و سرکوب خلق کرد ادامه میدهند.

سپاس از همکاری دوست عزیز سیمین افتخاری.

فاروق فرهاد

سوئد ۲۰۲۱/۱۲/۸

همه فرار میکنند

من وقتی که کردستانیان مقیم تهران و یا مامور در شهرستانهای دیگر را بنظر میآورم محظوظ میشوم. زیرا همه را از مامورین خوشنام و آبرومند لایق لشکری و کشوری می بینم و از طرفی وقتی ادارات کردستان را مورد دقت قرار میدهیم می بینم که اغلب اوقات مردم گرفتار، روسائی هستند که واقعا نظیرشان را در کمتر نقاط دیگر می توان یافت.

این روسا همانطور که گفتم اغلب بی نظیرند نه از لحاظ خدمتگزاری و علاقه به مردم و مراجعات مردم، بلکه از لحاظ خودسری، خودمختاری و قانونشکنی.

ولی وقتی که فکر می کنم که چرا چنین است و چرا آنهایی که خوبند و در ادارت دولتی مشاغل مهمی دارند به کردستان نمیروند، به یاد گفته یکی از کردستانیان میافتم که متاسفانه فوت کرده میگفت: من در مدت خدمتم در کردستان تا می توانستم با ادب و احترام مراجعات مردم را انجام میدادم و صادقانه خدمت میکردم و هنگام توقف میدیدم مردم باز از من گله میکنند که چرا کلیه توقعات بیجا را نپذیرفته و تمام تقاضای بی مورد اشخاص را اجرا ننموده. او میگفت: "در مدت خدمت در کردستان آنقدر توقع بیجا و توصیه بر سر من میریخت که بیچاره شده بودم".

من چون اهل محل بودم به چشم دیگری به من نگاه میکردند و مرا کوچک و کارم را بی اهمیت و خودمانی میدانستند. در صورتیکه قبل از من ماموری که در همین پست خدمت میکرد همه از او حساب میبردند و با ترس و لرزی به اطاق او وارد میشدند همه به او تملق

میگفتند و هر کس برای خود افتخاری میدانست که از او دعوتی بنماید و با کمال میل و رغبت و نهایت سربلندی پاکتهای محتوی اسکناس تقدیمش میکردند و وقتی که رفت کسی نگفت که ما را چاپید.

اما من، من خدمت کردم و از کسی پولی نمیگرفتم و اشکال برای کسی نمی تراشیدم. چون اهل محل بودم و مزاحمت فراهم نمیکردم به همان اندازه که من کوچکی میکردم مردم هم مرا کوچک کرده بودند تا بالاخره (چون) آینده خود را در خطر دیدم و از این خدمت جز عقب ماندن از کار اداری چیزی برایم باقی نمی ماند ناچار دست و پا کرده و از کردستان بجای دیگر خود را منتقل نمودم.

من چون این مرد خدابیارم را خوب می شناختم میدانستم که اگر می گوید: درستکار بوده جانماز آب نمی کشد راست میگفت ولی محیط طوری فاسد است که این قسم اشخاص را نمی پذیرد.

کردستان مامور غیر محلی را می پرستد. ولی برای مامور محلی تره هم خورد نمی کند. شاید مردم می دانند که مامور محلی به آنها خیانت نخواهد کرد و پرونده نخواهد ساخت. زیرا حجب و حیائی دارد ولی مامور غیر محلی میبرد و میدزد و از کسی هم واهمه ندارد.

واقعا من از مامورین محلی خوبی که تا بحال در کردستان بوده اند کمتر شنیده ام که مقتدرین تعریف کنند شاید خیال می کنند تعریف کردن از یک مامور کردستانی باعث کوچک شدن خودشان باشد. ولی غافلند اگر کرد و کردستانی خوشنام باشد برای آنهایی که ساکن کردستان هستند افتخار است.

من مامورین جوان و تحصیلکرده‌ای را میشناسم که با یکدنیا عشق و آرزو برای اینکه خدمت مفیدی بکنند به کردستان رفتند با هر ناملایمتی ساختند و عاقبت مجبور شدند با یکدنیا یاس و ناامیدی کردستان را ترک کنند.

این فکر نه تنها در آنها که مامور دولت هستند با قوت کاملی رسوخ کرده و خدمت در کردستان را برای خود غیر ممکن میدانند بلکه اشخاص حساسی هم که می‌تواند کار آزاد داشته باشند راحتی و آسایش فکری خود را در این می‌بینند که کردستان را بگذارند و فرار کنند.

بدبختی غریبی است " همه فرار میکنند " و زحمات خود را در جاهای دیگر می‌کشند و کسی مایل نیست به کردستان برود، زیرا محیط آنها را از خود میراند. این محیط مسموم چگونه ایجاد شده و این سم مهلک سیر قهقرانی را چه کسانی در این محیط ریخته‌اند تا حدی واضح است و از این جهت من با اشاره از آن می‌گذرم.

مردم کردستان یعنی آن بیچاره‌گانی که با همه چیز آنجا سوخته و میسازند. محیط را آلوده نکرده‌اند، آلودگی محیط از آن کسانی است که برای استفاده و تامین نظرهای خود صلاح جامعه را در نظر نمیگیرند.

بعضیها فکر می‌کنند که کوچکی فکر مانع رشد کردستان است. بعضی دیگر میگویند: فراست و مال اندیشی است که ایجاب مینماید کردستان خراب و مردم بیچاره بمانند.

من نمیدانم کدامیک از این دو عقیده درست است و باید کدامیک را قبول کرد ولی فکر هرچه باشد نتیجه این است که می‌بینیم:

مردم بیچاره‌اند و کردستان رو به تنزل است. من اکنون از کار و فعالیت بعزت کبر سن افتاده‌ام ولی شور جوانی را در سر دارم و از جهة اینکه هنوز خیلی فکر خود را فرسوده نمی بینم خود را فکرا با جوانان هم آهنگ میدانم.

بنابراین روی سخن خود را به آنها نموده و از نیروی جوانی آنها برای سعادت کردستان استمداد می جویم. ولی نمیدانم چه جور است که جوانهای ما هم نمیتوانند جمع بشوند و با هم در راه یک هدف مقدس پیشروی نمایند. زیرا شنیده‌ام چندین دفعه دور هم جمع شده‌اند ولی خصوصیات آنها را متفرق ساخته ولی به عقیده من باز نباید ناامید بود زیرا اگر جوانها هم ناامید باشند و پیران فرسوده، کسی دیگر نمی ماند که کار کند از این رو اگر امیدی به ترقی باشد باید آنها را در توده جوان جستجو کرد.

من خیال میکنم اگر جوانها بتوانند از نظرهای خصوصی و بعضی تناقضات کوچک که آنها را از هم دور میکند پرهیز نمایند و روی یک اساس کلی و اجتماعی مربوط به کردستان با هم همفکری و همکاری کنند میشود کارهای خوبی در کردستان نمود.

ولی نمیدانم این آرزوی من تا هنگامی که حیات دارم جامه عمل بپوشد و یا طبیعت سرنوشت کردستان را به نسلهای آینده بسپارد.

منبع: نامه هفتگی کوهستان، شماره ۷۶ دوشنبه ۶ دی ماه
۱۹۴۶ - ۱۳۲۵